

درجات ایمان و کفر*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

چکیده

در باب ایمان مباحثی در روایات مطرح شده است که در بسیاری از موارد، با بحث‌های عقلی تطابق دارد. شاید تطبیق این روایات با آیه چهارده سوره «حجرات» که می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» روشن باشد. روایاتی که درباره حقیقت ایمان بحث می‌کنند، درصدد بیان شرایط و ویژگی‌های ایمان حقیقی‌اند؛ یعنی ایمانی که کاملاً در دل وارد شده است و خدا آن را ایمان می‌داند، و این با اسلام صرف، که با ابراز شهادتین محقق می‌شود، متفاوت است.

در بحث از مرز میان کفر و ایمان گفته شد که کفر نیز مانند ایمان، دو کاربرد دارد: یک کاربرد فقهی که استعمال آن در مقابل اسلام است و در روابط اجتماعی میان انسان‌ها بیشتر جنبه حقوقی دارد؛ اما گاه در روایات، کافر به کسی اطلاق می‌شود که بهره‌ای از ایمان نبرده است، یا به لوازم آن پایبند نیست. بر این اساس، چنین کافری اهل سعادت آخرت نیست، گرچه ممکن است در ظاهر مسلمان باشد و از لحاظ احکام فقهی و حقوقی با او معامله مسلمان شود. همچنان که پیامبر اکرم ص با بسیاری از نزدیکان خود چنین رابطه‌ای داشتند و مانند مسلمان با آنها رفتار می‌کردند. خداوند می‌فرماید: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد: ۴)؛ اگر ما می‌خواستیم، آنها را به شما معرفی می‌کردیم [و به شما می‌گفتیم که در واقع کافرند].

کلیدواژه‌ها: ایمان، ایمان و کفر، درجات ایمان، درجات کفر.

درجات ایمان

در روایات، با لحن‌های مختلفی درباره درجات ایمان بحث شده است. یکی از آنها «أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا» است، که کمترین درجه ایمان را بیان کرده است؛ بدین معنا که آنها از ایمانی که جایگاهش در دل، و موجب سعادت است، بی‌بهره‌اند، اما کافر و مهدورالدم نیستند. امیرمؤمنان علیه السلام اولین مرتبه ایمان را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يُعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۴). این تعبیر آموزنده، به ما ادب عبودیت می‌آموزد. انسان مؤمن باید همه چیز را با نگاه توحیدی بنگرد؛ بدین معنا که همین شناخت را نیز از خداوند بداند.

بنابراین شرط اول و لازم برای تحقق ایمان، معرفت خداست. اگر انسان چیزی را نشناسد، نمی‌تواند به آن ایمان بیاورد؛ لیکن هر شناختی ایمان‌آور نیست، مگر آنکه براساس برهان و دلیل باشد و انسان به آن اعتقاد داشته باشد و در دل آن را باور کند. البته التزام به لوازم ایمان موجب رشد آن خواهد شد: «لِيُرَدِّدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴).

مؤلفه‌های دوم و سوم برای تحقق ایمان آن است که انسان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان خویش معرفت یابد و به اطاعت از آنها اقرار کند: «وَيُعْرِفُهُ إِمَامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقْرَأَ لَهُ بِالطَّاعَةِ». در قرآن بحث مهمی درباره کسانی که شهدای بر خلق‌اند، آمده است. حضرت نیز در این روایت دلیل لزوم شناخت امام را این‌گونه بیان می‌فرماید که اولاً ایشان حجت خدا در زمین‌اند؛ ثانیاً شاهد بر مردم‌اند؛ یعنی از رفتارشان آگاه‌اند و سرانجامشان را می‌دانند. اما شناخت خدا و پیامبر و حجت خدا نیز به تنهایی کافی نیست؛ بلکه نتیجه این ایمان بایستی با اقرار به اطاعت از آنها همراه باشد. امام کاظم علیه السلام در روایتی بسیار تکان‌دهنده می‌فرماید: «لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بَوْلَايَتِنَا مُؤْمِنًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۴)؛ یعنی صرف ادعای ولایت اهل‌بیت علیهم السلام باعث نمی‌شود که فرد، مؤمن تلقی شود.

بی‌شک ایمان کسانی که به ولایت اهل‌بیت علیهم السلام اعتقاد ندارند، ناقص است؛ اما بسیاری از کسانی را هم که خود را پیرو اهل‌بیت علیهم السلام می‌دانند، نمی‌توان مؤمن دانست؛ زیرا مؤمن بنای قلبی‌اش عمل به دستورهای اهل‌بیت علیهم السلام است. برخی از حوادثی که در جامعه ما رخ می‌دهد، پذیرش این مسئله را آسان می‌کند. ممکن است در زمان معصومان علیهم السلام نیز کسانی بوده‌اند که وقتی به اهل‌بیت علیهم السلام اظهار علاقه می‌کردند، مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند؛ اما زمانی که لازم بود

جانشان را فدای این اعتقاد کنند، عذر می‌آوردند. امام علیه السلام درباره این افراد می‌فرماید: «لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بَوْلَايَتِنَا مُؤْمِنًا». چنین کسانی درحقیقت از ایمان بویی نبرده‌اند؛ یعنی از ایمانی که موجب سعادتشان شود، برخوردار نیستند. بنابراین طبق روایت، ایمان به خدا و پیامبر و قیامت و ایمان به امام زمان علیه السلام اولین درجه ایمان است، اما درعین حال، اینها همه شرط لازم ایمان است، و شرط کافی، رسوخ این ایمان در دل انسان است؛ به طوری که در عمل و تا پای جان به آن پایبند ماند. مفاد برخی از روایات گویای آن است که مؤمنی که حاضر نباشد جانش را برای دین فدا کند، مؤمن نیست، که البته اینها مراتب عالی‌تر ایمان است.

درجات کفر

در کنار روایاتی که درجات ایمان را بیان می‌کنند، برخی روایات نیز ذیل عنوان «ادنی ما یخرج به العبد عن الایمان» به بیان درجات کفر (خروج از ایمان) پرداخته‌اند. برای مثال، در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده کمترین چیزی که انسان را از ایمان خارج می‌کند، این است که کسی در برخورد با برادر مؤمن خود، از همان ابتدا در پی یافتن نقاط ضعف او باشد تا در زمان و مکان مناسب وی را رسوا کند: «أَدْنَى الْكُفْرِ أَنْ يَسْمَعَ الرَّجُلُ مِنْ أُخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا بِهَا» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۷۴، ص ۱۹۳).

در روایت دیگری راوی می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا أَدْنَى مَا يَمِيلُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا؟ قَالَ فَأَخَذَ حَصَاةً مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ أَنْ يَقُولَ لَهُمِذِهِ الْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ وَيَبْرَأُ مِمَّنْ خَالَفَهُ عَلَى ذَلِكَ وَيَدِينُ اللَّهُ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ قَالَ بِغَيْرِ قَوْلِهِ فَهَذَا نَاصِبٌ قَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ وَكَفَرَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۶۹، ص ۲۲۰)؛ از امام پرسیدند چگونه انسان کافر می‌شود؟ حضرت همین‌طور که نشست‌ه بودند، سنگ‌ریزه‌ای برداشتند و فرمودند: به اینکه کسی این سنگ‌ریزه را بردارد و بگوید هسته خرماسست و بعد بگوید هر کس غیر از این بگوید، از دین خارج است، و بدعت‌ها همین‌گونه آغاز می‌شوند.

حضرت در روایت نکته مهمی را تذکر داده‌اند، و آن اینکه مواظب باشید که بی‌جهت چیزی را به دین نسبت ندهید؛ بلکه آنچه را خداوند حلال کرده است، حلال بدانید و آنچه را حرام کرده است، حرام بشمارید.

در برخی از روایات آمده است که حسد و بخل در دل مؤمن جایی ندارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۲۳؛ نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۸۶، ش ۱؛ مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۷۵، ص ۳۴۶). ممکن است مؤمن به برخی صفات ناپسند عادت کند، اما صفاتی مانند حسد و بخل، در هیچ مؤمنی یافت نمی‌شود. بنابراین اگر در کسی این دو صفت وجود داشت، باید به ایمان خود شک کند. مؤمن در صورت ارتکاب گناه، به سرعت توبه می‌کند تا به ایمانش لطمه‌ای وارد نشود، و دیگر آن را تکرار نمی‌کند. در برخی روایات به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است که وقتی مؤمن مرتکب کییره‌ای شود، روح ایمان در آن حال از او جدا می‌شود، و چون توبه کرد، دوباره به او برمی‌گردد.

(طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ذیل آیه ۲۲ مجادله). وقتی از امام ﷺ درباره روح ایمان پرسیدند، حضرت به آیه ۲۲ سوره «مجادله» استناد کردند که خداوند می‌فرماید: «أَيُّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ». روشن است که آن روح، همان روح منشأ حیات نیست؛ زیرا همه انسان‌های زنده آن روح را دارند. این روح، روح خاصی است که مخصوص مؤمنان است و در روایات به آن «روح‌الایمان» گفته می‌شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، تهذیب.
 تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۸۶، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.